

قتل ناشی از سرایت: بررسی فقهی و حقوقی

جلال‌الدین قیاسی^۱، مرتضی میرزایی مقدم^{۲*}

۱. استادیار دانشگاه قم

۲. دانشجوی دکتری دانشگاه قم

(تاریخ دریافت: ۹۳/۱۰/۲۲؛ تاریخ پذیرش: ۹۴/۲/۳)

چکیده

سرایت جنایت از موضوعاتی است که در بحث قتل مطرح می‌شود. در اینجا مسئله این است که سرایت، اگر فرجامش مرگ مجنی‌علیه باشد، چه حکمی خواهد داشت؟ در جایی که جانی قصد قتل داشته یا جنایتش غالباً سرایت‌کننده به نفس است، مشکلی وجود ندارد و قتل عمدی است، لکن چالش هنگامی رخ می‌دهد که نه قصد قتل وجود دارد و نه جنایت غالباً سرایت‌کننده به نفس است. این موضوع هم در فقه و هم در حقوق امکان بررسی دارد. فقها در این مورد به دو دسته مشهور و غیرمشهور تقسیم می‌شوند. مشهور بر پایه ادله‌ای چون اجماع، بهره‌گیری از قاعده ضمان اثر جنایت غیرمأذون، اینکه سرایت ذاتاً کشنده است و سایر قواعد فقهی، حکم به قتل عمدی داده‌اند. در حالی‌که غیرمشهور با استناد به روایت، عموماً راجع به قتل عمد، بحث قتل عمدی را منتفی و بر قتل شبه‌عمدی تأکید کرده‌اند. بررسی ادله هر دو طرف آشکار می‌کند که دیدگاه غیرمشهور (شبه‌عمدی تلقی کردن این نوع قتل) با عموماً قتل عمد سازگاری بیشتری دارد. بررسی حقوقی مسئله نیز مشخص می‌کند که معیارهای حقوقی بر دیدگاه غیرمشهور منطبق است، زیرا نظام‌های حقوقی مختلف (فرانسه، انگلیس و ایران) تنها تا اندازه‌ای از توجه به قصد صریح منصرف شده‌اند که بتوان با توجه به رفتار مرتکب که نوعاً، و در برخی نظام‌ها، قطعاً کشنده است، قصد را احراز کرد.

واژگان کلیدی

جنایات عمدی، سرایت، قاعده اثر جنایات غیرمأذون، قتل شبه‌عمد، قتل عمدی، قصاص.

مقدمه

یکی از مباحثی که در حقوق کیفری، از جمله حقوق کیفری اسلام، جایگاه برجسته و شایان توجهی دارد، جنایات است. در بین جنایات نیز قتل یا جنایت علیه نفس، چون با اساسی‌ترین دارایی انسان، یعنی حیات، در پیوند است، مهم‌ترین موضوع تلقی می‌شود. علمای حقوق و نیز اندیشمندان فرزانه اسلامی برای واکاوی این جنایت و تشخیص و استخراج حکم آن همت و پویش فراوانی داشته‌اند، برای اینکه بتوانند آنچه‌ان که در خور و سزاوار دین عدالت‌جو و دادگستر اسلام است، سویه‌های گوناگون این موضوع را بررسی کنند و چنانکه می‌سزد احکامش را بیابند. البته تطور در آرای فقها آشکار می‌کند که آنها کوشش بیشتری داشته‌اند و با نکته‌سنجی افزون‌تری به موضوع پرداخته‌اند. بدان‌گونه که مباحثی را مطرح کرده‌اند که از دید اندیشمندان حقوقی پنهان مانده است. یکی از مباحثی که گواه این نکته‌سنجی خواهد بود بحث سرایت جنایت است. این مفهوم در بحث جنایات در چندین جای به‌کار برده شده و دستاویزی برای استنباط احکام گوناگون قرار گرفته است. مثلاً در بحث موجبات ضمان، تداخل جنایات، شرکت در جنایت و ...

لکن آنچه در این جستار موضوع پژوهش قرار گرفته، سرایت به‌عنوان یکی از موجبات ضمان است. در این مورد گفته می‌شود که: «سرایت ناشی از جنایت باعث ضمان است...» (علامه حلی، ۱۴۱۳، ج ۳: ۵۸۵) به‌عبارت دیگر از نظر فقها اگر فردی به دیگری جنایتی وارد ساخت و این جنایت سرایت کرد و سبب آسیب دیدن عضو دیگر بدن یا اینکه فوت مجنی‌علیه شد، فرد جانی مسئول و مستوجب کیفر است. اندیشمندان اسلامی از باب رعایت قاعده «لاضرر و لااضرار فی الاسلام» و نیز حرمت خون مسلمان و تسبیب، سرایت را اعم از اینکه ناشی از جنایت عمدی یا غیر عمدی باشد و اعم از اینکه به آسیب مادون نفس یا آسیب به نفس منجر شود، مسئولیت‌آور تلقی کرده‌اند. با وجود این، واکاوی این بحث و استخراج حکم عادلانه آسان نبوده و این اندیشمندان را با چالش‌های بسیاری

روبه‌رو کرده است. یکی از این چالش‌ها در بحث استخراج حکم قتل ناشی از سرایت در جنایات عمدی بوده است. هدف این جستار بررسی موضوع مذکور برای نیل به حکمی عادلانه و موافق با موازین علم حقوق و اصول حقوقی دین مبین اسلام خواهد بود. به عبارت دیگر هدف از این پژوهش، پاسخگویی به این پرسش بوده که سرایت جنایت عمدی به نفس، با توجه به منابع فقهی و از دید فقها و نیز اصول حقوقی چه حکمی خواهد داشت؟ مثلاً اگر فردی به‌طور عمد عضو دیگری را قطع کند، سپس این جنایت سرایت کند و به مرگ مجنی علیه منجر شود، آیا قتل حادث شده عمدی یا غیرعمد است؟ واضح است که بررسی و تعیین حکم در این مورد بسیار مهم و ضروری است، چرا که می‌تواند با حیات یک انسان در ارتباط باشد. در پاسخ به این پرسش می‌توان مفروض انگاشت که با توجه به اینکه خون هر مسلمانی محترم است و تجاوز به آن مستوجب کیفر، پس فرد جانی باید مسئول باشد و به عقوبت خود برسد. اما این عقوبت به شکل قصاص و به‌طور کلی عقوبت قتل عمد مطرح می‌شود یا دیه و عقوبت قتل غیرعمد؟ در این مورد می‌توان عنوان کرد که در فقه هرچند به حقوق مجنی علیه توجه وافر شده است، این به معنای عطف توجه از جانی و پایمال کردن حقوق وی نیست. توجه به منابع فقهی آشکار می‌کند که عدالت‌ورزی و دادگری نسبت به جانی نیز بسیار مورد نظر بوده است و اصولاً می‌توان از قصاص که به کیفری برابر تعریف می‌شود، به‌عنوان نماد عدالت‌پیشگی اسلام سخن گفت. بنابراین در پرسش مطروحه، حکم به قتل عمد تنها هنگامی مطرح می‌شود که جنایت نوعاً ساری به نفس باشد. در غیر این صورت قتل، غیرعمدی و سزاوار پرداخت دیه خواهد بود. همین فرضیه در حقوق نیز تصورپذیر است. با این توضیح که در علم حقوق عمدی بودن یا نبودن جرایم دایرمدار قصد می‌چرخد. لذا اگر قصد احراز نشود یا حداقل اینکه نوع رفتار ارتكابی، حاکی از قصد نباشد، نمی‌توان به عمدی بودن جرم حکم کرد.

به هر ترتیب در پردازش این مسئله، ابتدا بیان دیدگاه فقها و مستنداتشان و نیز بررسی آنها مورد توجه قرار خواهد گرفت. پس از آن به بررسی موضع علم حقوق با عنایت به نظام‌های حقوقی فرانسه، انگلیس و ایران (که در نظام‌های حقوقی عرفی و نوشته ریشه دارند) پرداخته خواهد شد. البته شایان ذکر است چون این بحث آنگونه که در فقه مشاهده می‌شود، در حقوق به‌طور خاص بررسی نشده است، اهتمام اصلی این جستار بر بررسی فقهی و بیان دیدگاه‌های مختلف قرار خواهد گرفت.

۱. بررسی فقهی

در فقه، در تعیین نوع جنایاتی که به مرگ منجر می‌شوند، به مفاهیمی چون قصد قتل و نوعاً یا غالباً کشنده بودن رفتار توسل شده است. به عبارت دیگر اینکه جنایت مرگ‌آور در زمره قتل عمد یا غیرعمد قرار می‌گیرد، حول آن مفاهیم می‌چرخد. بنابراین در اینجا و در واکاوی قتل ناشی از سرایت جنایات عمدی، بهترین شیوه، قرار دادن این نوع قتل در چارچوب مفاهیم پیش‌گفته است. به این منظور ابتدا به بیان دیدگاه فقها و دلایل آنها در چارچوب آن مفاهیم می‌پردازیم و سپس آن دلایل واکاوی و سنجش خواهند شد. لکن قبل از این، پرداختن به معنای واژگانی و اصطلاحی «سرایت» ناگزیر خواهد بود.

۱.۱. معنای واژگانی و اصطلاحی سرایت

در مورد معنای واژگانی سرایت گفته شده که سرایت به معنای تأثیر و در رفتن و اثر کردن چیزی در چیزی و در گذشتن از چیزی آمده است. نیز سرایه به راه رفتن در شب معنا شده است (دهخدا، ۱۳۴۱: ۲۳۴۵).

سرایت در اصطلاح فقهی از سرایت در معنای واژگانی دور نمانده است. در مورد مفهوم سرایت جنایت گفته می‌شود: «اینکه جراحت از عضو به نفس سرایت می‌کند یعنی درد و رنج و اثر جراحت آنقدر ادامه می‌یابد که باعث مرگ شخص می‌گردد و این گفته که جنایت ناشی از قطع کف دست فلانی به ساعدش سرایت کرد، بدین معناست که اثر

جراحی، ساعد او را نیز در بر گرفت ... و در اصطلاح فقهی سرایت همان نفوذ و اثرگذاری جراحی به بخشی از بدن و سپس کشیده شدن به دیگر نقاط است» (موسوعه الفقهیه، ۱۴۱۶: ۱۶۳).

همچنین سرایت جنایت به اثر بیشتر جنایت که به تلف عضو یا نفس منجر شود، تعریف شده است، با این عبارت که: «منظور از سرایت، رسیدن جراحی به حدی است که هرچند بعد از مدتی، باعث مرگ شود. پس اگر در ابتدا خفیف بود، به گونه‌ای که منجر به مرگ نمی‌شد، آن سرایت منجر به مرگ نیست، مگر بعد از اینکه سرایت شدید شده و باعث مرگ شود» (ابن براج، ۱۴۰۶: ۴۶۶).

در نهایت از تلفیق معنای واژگانی و اصطلاحی سرایت جنایت، می‌توان چنین برداشت کرد که سرایت جنایت همان اثر کردن و نفوذ بیشتر جراحی به سایر نقاط بدن و در نهایت به نفس است.

۲.۱. دیدگاه‌ها و دلایل فقها

در اینجا نخست به قتل ناشی از سرایت جنایات عمدی با وجود قصد قتل و در ادامه به نوعاً کشنده بودن آن پرداخته خواهد شد. لکن پردازش اصلی هنگامی است که آن نوع قتل با هیچ‌یک از مفاهیم بالا قرین نیست. مشاهده می‌شود که این حالت چگونه سرمنشأ چالش و مناقشه قرار گرفته و عرصه‌ای برای بیان دیدگاه‌های گوناگون و متفاوت بوده است.

۱.۲.۱. ایراد جنایت سرایت‌کننده با قصد قتل

تعیین حکم این فرض دشوار نیست، زیرا همین که قصد قتل وجود داشته باشد، قتل عمد محقق می‌شود. به عبارت دیگر از دید فقها اینکه رفتاری، هرچند به صورت نادر کشنده، با این هدف انجام گیرد که به مرگ دیگری بینجامد، می‌توان آن رفتار را قتل عمد دانست (البته از نظر برخی از فقها قتل با ابزار نادراً کشنده، هرچند با قصد همراه باشد، قتل عمد دانسته نمی‌شود. آنها در بیان ادله خود به احتیاط، روایات و اینکه قصد قتل با ابزار نادراً

کشنده کانه قصد بلاضرب است، اشاره می‌کنند (نجفی، ۱۳۸۴، ج ۲: ۴۲ و فاضل هندی، بی تا، ج ۲: ۴۳۹). بنابراین اگر فردی با قصد قتل، جراحتی به دیگری وارد آورد و آن جراححت سرایت کند و حیات وی را بگیرد، قتل عمدی خواهد بود. در این مورد گفته شده است: «اگر به عمد جنایتی به دیگری وارد کند و این جنایت سرایت کرده باعث مرگ شود، اگر جنایت ... اگر قصد قتل داشته باشد قتل عمدی خواهد بود» (موسوی خمینی، ۱۳۷۹: ۴۸۵).

۲.۲.۱. ایراد جنایت غالباً سرایت‌کننده به نفس

در این حالت قصد قتل وجود ندارد، اما جراححت ایرادشده از نوعی است که غالباً به نفس سرایت خواهد کرد و پیامدش مرگ مجنی‌علیه خواهد بود. غالباً سرایت‌کننده بودن جراححت، ممکن است علل مختلفی داشته باشد؛ مثلاً از جنبه شدت زخم، مکان، زمان، و شرایط خاص مجروح. زیرا گاهی زخم، شدید است که قاعدتاً در بدن می‌ماند و موجب سرایت می‌شود و می‌کشد و گاهی شرایط زمانی و مکانی یا شرایط مزاجی شخص طوری است که چنین زخمی در او موجب سرایت می‌شود، مثلاً شاید در کسی که مبتلا به دیابت است، زخم کوچکی به مرگ بینجامد، یا مکان دوردست است و وسایل پزشکی از جمله پانسمان و مواد ضدعفونی‌کننده وجود ندارد که در نتیجه زخم سرایت می‌کند و سبب مرگ می‌شود (خامنه‌ای، ۱۳۷۸). فقها در مورد حکم این حالت، به قتل عمدی اعتقاد دارند، زیرا همین که فردی قصد سببی را کند که به احتمال زیاد به مرگ منجر خواهد شد، بدون تردید قصد مسبب را نیز داشته است. حداقل اینکه چنین وضعیتی بر وجود قصد قتل در وی دلالت می‌کند. در مورد سرایت نیز چنین است، به گونه‌ای که گفته می‌شود: «اگر به عمد جنایتی به دیگری وارد کند و این جنایت سرایت کرده باعث مرگ شود، اگر جنایت به گونه‌ای باشد که غالباً به نفس سرایت می‌کند، قتل عمدی خواهد بود...» (موسوی خمینی، پیشین: ۴۸۵).

۳.۲.۱. ایراد جنایت اتفاقاً سرایت‌کننده به نفس بدون قصد قتل

برخلاف حالت‌های قبلی، در این حالت نه قصد قتل وجود دارد و نه سرایت به نفس غالبی است. به‌عنوان نمونه، فردی به دیگری جراحی ناچیزی وارد یا انگشت وی را قطع می‌کند، در حالی که جراحی آنچنان عمیق نیست و از سوی دیگر امکان بهبود و درمان وجود دارد، اما به‌طور اتفاقی به نفس سرایت می‌کند و سبب مرگ وی می‌شود. این حالت سرآغاز آرای متفاوتی قرار گرفته است، چنانکه عده‌ای آن را ذیل قتل عمد قرار می‌دهند و عده دیگری بر غیرعمد بودنش پای می‌فشارند. در اینجا دیدگاه‌ها و ادله مورد استنادشان بررسی خواهد شد.

۱.۳.۲.۱. دیدگاه مبتنی بر عمدی بودن قتل

برخی از فقها حالت پیش‌گفته را قتل عمد دانسته‌اند و جراح را شایسته قصاص می‌دانند. به نظر این عده، همین‌که جنایت عمدی واقع شود و آن جنایت به نفس سرایت کند، قتل عمدی خواهد بود و به شرط دیگر نیازی نیست. برخی از این دیدگاه‌ها عبارتند از:

- «اگر جنایت عمدی سرایت کرده منجر به مرگ شود، قصاص نفس ثابت می‌گردد. پس اگر انگشت دیگری را به عمد و بدون قصد قتل، قطع کند و جنایت به نفس سرایت کرده و باعث مرگ شود، جراح قصاص نفس می‌شود» (علامه حلی، پیشین: ۵۸۵).

- «سرایت ناشی از جنایت، عمدی محسوب می‌گردد، پس اگر دست دیگری را به عمد قطع کند و این جنایت سرایت کرده باعث مرگ شود، جراح قصاص می‌شود» (شهید ثانی، بی تا، ج ۱۵: ۷۴). ظاهر کلام این است که در واجب بودن قصاص در سرایت، تفاوتی بین اینکه جنایت غالباً سرایت‌کننده به نفس باشد و باعث قتل شود و غیر آن نیست و تفاوتی نمی‌کند جانی قصد قتل داشته باشد یا فاقد این قصد باشد. لذا همین‌که اصل جنایت عمدی باشد کفایت می‌کند. علامه در قواعد و تحریر نیز صراحتاً همین نظر را پذیرفته است» (صانعی، ۱۳۸۲: ۶۸).

- «اگر جنایت عمدی نسبت به عضو به‌طور اتفاقی به نفس سرایت کند، قصاص نفس ثابت می‌گردد، همچنانکه ظاهر و اطلاق ادله دلالت بر هر جراحتی دارد، خواه با قصد قتل باشد و خواه بدون قصد قتل و خواه از نوعی باشد که غالباً سرایت می‌کند و خواه از آن نوع نباشد. پس اگر انگشت دیگری را به عمد قطع کرد، ولی قصد قتل نداشت، چنانچه جراحت به نفس سرایت کرده و باعث قتل شود، جرح کشته خواهد شد» (فاضل هندی، پیشین: ۴۴۱).

نیز شهید اول، در بیان اسباب قتل عمد به سرایت رسیده است و بیان می‌کند: «یا به عمد جراحتی به دیگری وارد آورد که سرایت کرده و باعث مرگ شود...» (شهید اول، ۱۳۹۰: ۲۱) چنانکه مشاهده می‌شود این عبارت اطلاق دارد و شامل هر نوع جراحت و هر نوع سرایتی می‌شود.

قائلان به این قول آنقدر زیاد هستند که برخی ادعای شهرت آن را دارند، به‌گونه‌ای که گفته شده است: «مشهور بر این باور است که سرایت ناشی از جنایت عمدی، ضمان‌آور است اگرچه مرتکب قصد آن را نداشته باشد. پس اگر جنایت سرایت کند و منجر به مرگ شود، قصاص نفس ثابت است» (مطهری، ۱۴۰۰: ۹۱). همچنین آیت‌الله خوئی پس از بیان این حالت (یعنی مرگ اتفاقی ناشی از سرایت) عمدی بودن قتل و قصاص را به مشهور نسبت داده است (خوئی، ۱۴۲۲: ۱۹).

۱.۱.۳.۲.۱. ادله و مستندات

مشهور برای دفاع از عقیده خویش، در مورد عمدی انگاشتن این نوع قتل، استدلال‌هایی مطرح کرده‌اند. از آنهاست اجماع، قاعده ضمان اثر جنایت غیرمأذون، بیان غالباً کشنده بودن سرایت، توسل به سایر احکام فقهی.

۱.۱.۳.۲.۱. اجماع

یکی از دلایل فقها در استحکام بخشیدن به نظر خود، اجماع است. بررسی کلام آنها نشان می‌دهد که در مواردی، به این دلیل اشاره کرده است و آن را مبنای رأی خویش قرار

داده‌اند. مثلاً صاحب جواهر بیان می‌کند: «سرایت ناشی از جنایت عمدی در صورت برابری (جانی و مجنی علیه در برخی صفات) موجب قصاص است. در این مورد نظر مخالفی نیافتم حتی، همان‌طور که صاحب کشف‌اللاثام بدان اعتراف کرده، در ظاهر نسبت به آن اجماع وجود دارد» (نجفی، پیشین: ۲۹).

همچنین گفته شده است: «مشهور بر این عقیده است که (سرایت جنایت به نفس) موجب قصاص است، بلکه حتی در این مورد ادعای اجماع وجود دارد...» (مطهری، پیشین: ۱۸).

بنابراین یکی از دلایل ضمان در سرایت جنایت، آن هم از نوع قصاص، اجماع فقهاست (مقتدایی، ۱۳۸۸).

۲.۱.۳.۲.۱. قاعده ضمان اثر جنایت غیرمأذون

از دلایل دیگر، قاعده ضمان اثر جنایت غیرمأذون است که بنا بر آن، چون جنایت ضمان آور بوده است، لذا هر نتیجه و اثری که به بار آورد ضمان آور خواهد بود. در این مورد گفته شده است: «اگر به عمد جراحی بر دیگری وارد آورد و آن جراحی سرایت کرده و باعث مرگ شود (قصاص ثابت است) هر چند مداوای جراحی ممکن بوده (اما او ترک کرده باشد)، زیرا سرایت جنایت، اگرچه بدون مداوا بماند، ناشی از جراحی بوده که ضمان آور است» (شهید اول، پیشین: ۲۱).

می‌توان در دفاع از این قاعده به اطلاق قرآن کریم اشاره شده است. با این توضیح که در قرآن، جنایات منجر به قصاص، به‌طور مطلق آورده شده‌اند و لذا فقط شامل افعالی نمی‌شوند که به‌طور مستقیم به مرگ مجنی علیه منجر می‌شود، بلکه شامل آثار غیرمستقیم آن افعال نیز می‌شوند. به عبارت دیگر با این آثار به مانند آن افعال رفتار می‌شود.

بنابراین همان‌طور که مشاهده می‌شود کوشش بسیاری شده است تا با عطف توجه به جنایت اولیه و اینکه جنایتی مضمون است، مضمون بودن آثار بعدی آن نیز استنباط شود. با

این توضیح که، جانی چون به اختیار و اراده و به عبارت صریح‌تر، با قصد مرتکب جنایت شده است، باید ملزم و پایبند به آثار آتی آن نیز باشد، به این دلیل که وی سبب آن آثار زیانبار را فراهم کرده است.

۳.۱.۱.۳.۲.۱. نیز گفته شده است که خود سرایت «مما یقتل غالباً» است. به عبارت دیگر نفس سرایت، کشنده است و سبب مرگ خواهد شد. لذا برای تحقق قتل عمدی، به پایبندی به این شرط که سرایت از نوع غالباً کشنده باشد، نیازی نیست (مقتدایی، پیشین) می‌توان در جهت همراهی با این استدلال این‌گونه گفت که سرایت زخم در بدن حد و مرزی ندارد، به طوری که تنها با مرگ خاتمه می‌یابد. به عبارت دیگر، وقتی جراحی در بدن ایجاد شد، چون بدن به مانند یک کل تجزیه‌ناپذیر است، اگر جراحی شروع به سرایت کند، بدون تردید به سایر نقاط بدن خواهد رسید. به طوری که در نهایت فرد مجروح را از پای در خواهد آورد، لذا باید گفت سرایت جرح، کشنده است.

۴.۱.۱.۳.۲.۱. توسل به سایر احکام فقهی

همان‌گونه که گفته شد، در حالت مورد بررسی، نه قصد قتل وجود دارد و نه فعل غالباً به نفس سرایت می‌کند. بررسی متون فقهی مشخص می‌کند، موارد دیگری وجود دارد که شبیه این حالت بوده و از دید برخی فقها به قتل عمد تعبیر شده است. به عبارت دیگر، مواردی وجود دارد که با وجود اینکه نه قصد قتل وجود دارد و نه فعل غالباً کشنده است، قتل عمدی انگاشته شده‌اند. با توجه به این موارد است که برخی بر عمدی دانستن قتل ناشی از سرایت در حالت پیش‌گفته، پای فشرده‌اند. زیرا، به نظر آنها، اگر در آن موارد می‌توان فرد را قاتل عمد دانست در این حالت نیز چنین امکانی موجود است. این موارد عبارتند از:

- قتل با ابزار نادراً کشنده: برخی از فقها قتلی را که با ابزار نادراً کشنده رخ دهد، قتل

عمدی تلقی کرده‌اند.

به دلیل همین دیدگاه است که عده‌ای به عنوان مصداقی از قتل با ابزار نادراً کشنده، قتل با جراحت اتفاقاً سرایت‌کننده را عمدی انگاشته‌اند، چنانکه گفته‌اند: «آری اگر آن دیدگاه که قتل با ابزار نادراً کشنده و بدون قصد قتل را عمدی و مستحق قصاص می‌داند، بپذیریم، به ناگزیر در این مورد (قتل ناشی از سرایت) نیز باید قتل را عمدی بدانیم، چرا که این مورد از نمونه‌های حالت قبلی و مصادیق آن است» (صانعی، پیشین: ۶۸).

اما دلایلی که برای عمدی تلقی کردن این نوع قتل آورده‌اند، عبارتند از:

۱. عموم آیات «النفس بالنفس» (مائده: ۴۵)؛ «الحر بالحر» (بقره: ۱۷۸)؛ «و من قتل مظلوماً فقد جعلنا لولیه سلطاناً» (اسراء: ۳۳).

۲. روایت حلبی که می‌گوید؛ امام صادق علیه السلام فرمودند؛ عمد عبارت است از اینکه قصد زدن با آهن، سنگ، عصا یا سیلی به فردی داشته باشد و به همان نیز بزند. همه این موارد عمد محسوب می‌شوند و خطا هنگامی است که قصد چیزی را داشته باشد اما به چیز دیگر بزند» (الحر العاملی، بی تا، ج ۲۹: ۳۶).

۳. روایت ابی بصیر: از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمودند اگر مردی با آجر ضربه‌ای به دیگری وارد کند که سبب مرگ او شود، قتل عمدی خواهد بود (همان: ۳۹).

۴. روایت مرسله جمیل: در این روایت امام علیه السلام فرمودند قتل عمد شامل تمام مواردی می‌شود که فرد قصد زدن داشته است، در اینجا فرد قصاص می‌شود و خطا هنگامی است که قصد زدن به چیزی را داشته باشد، لکن به دیگری بزند (همان: ۳۷).

آنچه از روایات پیش‌گفته استنباط می‌شود، آن است که صرف اینکه شخصی قصد انجام دادن رفتار یا وارد کردن ضربه‌ای به دیگری را داشته باشد و به این طریق سبب مرگ دیگری شود، برای عمدی تلقی کردن قتل کفایت می‌کند. لذا به وجود قصد قتل یا ایراد فعل نوعاً کشنده نیازی نیست. بنابراین طبق این روایات و با استنباط از عموم آیات قرآن، می‌توان قتل با افعال نادراً کشنده را عمدی تلقی کرد، هرچند قصد قتل مفقود باشد.

- زدنی که به مرض منجر شود و سپس به مرگ بینجامد:

محقق حلی در شرایع در این مورد بیان می‌کند: «اگر کمتر از آن بزند و این زدن باعث بیماری شده و فرد را بکشد، همانند حالت اول (قتل عمد) خواهد بود» (محقق حلی، ۱۴۰۸: ۱۸۲).

شهید ثانی در توضیح این عبارت گفته است: «این دو عامل (زدن و مرض) به منزله یک سبب غالباً کشنده درآمده‌اند، هرچند زدن به تنهایی از عوامل کشنده نباشد. این حکم توسط آنچه در سرایت جرح عمدی موجب قصاص، هرچند جرح غیرکشنده، آمده است، تأیید می‌گردد. این مسئله از مصادیق آن است، زیرا مرض معلول جرح است و مرگ ناشی از مرض است، پس مانند سرایت است. علامه حلی هم در قواعد و تحریر همین حکم را داده است» (شهید ثانی، پیشین: ۷۰). البته شهید پس از این نظر مخالف را می‌پذیرد.

صاحب جواهر نیز برای تأیید قول صاحب شرایع استدلال کرده است. با این توضیح که میزان، عدوانی بودن فعل و صدق عرفی است و به قصد قتل یا فعل غالباً کشنده نیازی نیست. یعنی هر فعلی که عدوانی شد، تمام نتایجش به پای فاعل نوشته خواهد شد (نجفی، پیشین: ۲۴).

استدلال صاحب جواهر در مذهب مالکیه نیز پیگیری شدنی خواهد بود، چنانکه گفته شده است: «برای اثبات قصاص در جنایت، وجود عدوان شرط است نه قصد قتل، لذا خواه جانی قصد قتل مجنی علیه را داشته باشد یا بدون قصد قتل و تنها با قصد عدوان باعث مرگ دیگری شود، قاتل عمدی محسوب می‌شود» (الزحیلی، ۱۴۰۹: ۲۵۹).

بنابراین طبق نظر صاحب جواهر و مالکیه همین که فعلی از روی ظلم و به ناروا نسبت به دیگری انجام گرفت، آن فعل عمدی تلقی خواهد شد، پس اگر به قتل فرد بینجامد، قتل عمدی رخ داده است. به این دلیل، در این موارد، اندیشیدن به قصد قتل یا غالباً کشنده بودن رفتار نادرست است و به خطا راه خواهد برد.

نهایت اینکه از اقوال پیش گفته، این نتیجه حاصل خواهد شد که اگر فردی دیگری را مضروب یا مجروح کند و پس از آن، شخص مضروب دچار مرضی شود که به فوت وی بینجامد، این قتل عمدی خواهد بود. همان‌طور که دیدیم برخی در دفاع از این حکم به بحث سرایت جنایت اشاره کرده‌اند، به گونه‌ای که این دو موضوع را همانند یکدیگر دانسته و وجود حکم قتل عمد در یکی را، دلیلی بر همین حکم در دیگری می‌پندارند.

۲.۳.۲.۱. دیدگاه مبتنی بر شبه‌عمد بودن قتل

برخی از فقها در رویارویی با حالت پیش گفته (قتل بالسرائیه در حالی که نه قصد قتل وجود دارد و نه سرایت نوعاً کشنده باشد) تحقق قتل عمدی را منتفی دانسته‌اند و به تحقق قتل شبه‌عمدی حکم کرده‌اند. به‌عنوان نمونه گفته شده است: «نظر مشهور بین اصحاب امامیه ثبوت قصاص نسبت به جانی است، لیکن این نظر خالی از اشکال نیست، بلکه بعید نیست که قصاص نمی‌شود ولیکن حکم قتل شبه‌عمدی بر مرتکب جاریست» (خویی، پیشین: ۱۹). همچنین «هرگاه جراحی به نفس سرایت کند (و باعث مرگ شود) یا از نوعی باشد که (قبل از سرایت) بهبود یابد، قصاص در آن وجود ندارد، هرچند جراحی عمدی باشد. ولی باید دیه مجنی‌علیه پرداخت گردد» (محقق حلی، ۱۴۰۸: ۵۷۲). به نظر ایشان، پندار عمدی بودن قتل در این حالت، نه با عمومات راجع به قتل عمد انطباق دارد و نه با برخی روایات. همچنین اینکه برخی مفاهیم وجود دارند که می‌توان با دستیاری به آنها، اندیشه‌ی عمدی بودن قتل در این حالت را به چالش کشید.

۱.۲.۳.۲.۱. ادله و مستندات

۱.۱.۲.۳.۲.۱. توسل به عمومات قتل عمدی: از نظر غیرمشهور یکی از دلایلی که می‌توان از آن در نفی نظر مشهور بهره برد، توجه به عمومات راجع به قتل عمدی است. با این توضیح که، در این نوع قتل مطابق با قواعد عام راجع به آن، وجود قصد قتل لازم و ضروریست. اگر قصد قتل وجود نداشته باشد، حداکثر می‌توان با توجه به احتمال فراوان

حصول مرگ با ارتکاب آن رفتار، به نوعی مرتکب را قاصد دانست و وی را بر مبنای قتل عمدی بازخواست کرد. در اینجا فقها از مفهوم غالباً کشنده بودن رفتار سخن رانده‌اند. بنابراین، هنگامی می‌توان از قتل عمدی سخن گفت که یا قصد قتل باشد یا قصد انجام دادن فعل غالباً کشنده. برآیند این سخن چیزی غیر از این نیست که در مواردی که مرتکب نه قصد قتل دارد و نه رفتار وی غالباً کشنده است، سخن از قتل عمدی بی‌پایه است. پس در موضوع مطروحه، می‌توان گفت چون مرتکب نه قتل دیگری را می‌خواهد و نه جنایتش غالباً به نفس سرایت می‌کند، می‌توان با عطف نظر به عمومات راجع به قتل عمد، شرایط تحقق قتل عمدی را منتفی دانست و به قتل شبه عمد حکم داد. برخی از نظرهایی که به این موضوع اشاره دارند، عبارتند از:

- «اگر عمداً جنایتی بر دیگری وارد آورد و این جنایت سرایت کرده باعث مرگ شود، اگر جنایت از نوعی باشد که غالباً سرایت می‌کند یا شخص قصد قتل داشته باشد، قتل عمدی می‌باشد. ولی اگر از نوعی باشد که غالباً سرایت نکرده، باعث مرگ نمی‌شود و یا جانی قصد قتل نداشته باشد، در عمدی انگاشتن آن اشکال وجود دارد، بلکه نظر درست‌تر عدم اثبات قصاص به‌خاطر آن قتل است و تنها دیه شبه‌عمد ثابت می‌شود» (موسوی خمینی، پیشین: ۴۸۵).

- «ولی با توجه به اینکه قصاص در جنایت، تنها به میزانی که مقصود جانی بوده انجام می‌گیرد (دیدگاه عمدی بودن قتل ناشی از سرایت) نفی می‌شود و لذا آنچه فراتر از قصد جانی رخ داده است، اگر مقصود وی نبوده و غالباً باعث مرگ نشود، عمدی نخواهد بود بلکه شبه‌عمد است» (مطهری، پیشین: ۱۸).

- «اگر مجنی‌علیه از جانی قصاص عضو کند، سپس جنایت به نفس مجنی‌علیه سرایت کرده باعث مرگ وی شود، اولیای دم می‌تواند دیه نفس را از جانی بگیرد، اگر قتل وی هدف جانی نبوده یا اینکه جنایت از نوعی نباشد که غالباً باعث مرگ شود. در غیر این صورت اولیای دم حق قصاص و یا اخذ دیه دارند» (ابن براج، پیشین: ۱۳).

- اگر کسی جرحی که غالباً کشنده نیست بر کسی وارد کند، مثلاً اگر یک چاقو به کسی بزند اما این جراحت غالباً سرایت‌کننده باشد، این فعل به‌خاطر اینکه اثرش غالباً سرایت می‌کند، به فعل غالباً کشنده تبدیل می‌شود، اما اگر غالباً سرایت نکند، بلکه تصادفاً سرایت کند، قتل عمدی نیست بلکه قتل شبه‌عمدیست (مقتدایی، پیشین).

۲.۱.۲.۳.۲.۱. روایت ذریح (الحر العاملی، پیشین، ج ۱۹: ۵۶): در این روایت حضرت امام در پاسخ به چگونگی ضمان افرادی که به دیگری جنایاتی از نوع موضعه (جنایتی که استخوان را آشکار می‌کند) و دامیه (جنایتی که سبب خونریزی می‌شود، اما عمیق نیست) وارد می‌آورند و پس از آن، آن فرد به سبب آن جنایت می‌میرد، پاسخ می‌دهند که قتل از نوع شبه‌عمد است و ضمان پرداخت دیه بر عهده هر دو نفر وجود دارد.

۳.۱. بررسی ادله

۱.۳.۱. بررسی ادله طرفداران عمدی بودن قتل

۱.۱.۳.۱. قاعده ضمان اثر جنایت غیرمأذون: در رد این دلیل گفته شده است: «صحیح به‌نظر نمی‌رسد، زیرا وجه مذکور عین مدعاست نه دلیل بر مدعی. چون همچنان جای سؤال باقی است که چرا هر جرح عمدی ولو بدون قصد قتل، موجب ضمان نفس باشد» (خامنه‌ای، پیشین).

به‌عبارت دیگر هرچند منطقی و خردپسند است که هرکس باید مسئول نتایج رفتار خود باشد و به‌خاطر آنها بازخواست شود، اما اعمال این قاعده در مسئله تحت بررسی، چگونه می‌تواند به صدور حکم قتل عمدی بینجامد؟ در بازنمود دیگری، می‌توان پذیرفت که اثرات جراحتهی که به ناروا به دیگری وارد شده است، باید گریبانگیر جراح شود، به‌گونه‌ای که وی ضامن آنها تلقی شود. اما به کدامین دلیل این ضمان تنها به قصاص تعبیر شده است؟ آیا ضمان در بحث جنایات تنها به قصاص منحصر است؟ پاسخ این پرسش بدون تردید منفی خواهد بود. چراکه نهاد دیه نیز یکی از شیوه‌های جبران و اجرای ضمان تلقی

می‌شود. بنابراین در قتلی که به‌علت سرایت واقع شده است، در حالی که نه قصد قتل وجود دارد و نه جنایت نوعاً سرایت‌کننده به نفس است، می‌توان هم از ضمان جارح سخن گفت و هم این ضمان را به دیه تعبیر کرد. در این صورت هم از آن قاعده سرپیچی نشده است و هم اینکه سایر قواعد کلی راجع به قتل عمد پاس داشته شده‌اند.

نیز برخی استفاده از این قاعده را با ملاک قرار دادن قصد به چالش کشیده‌اند، با این توضیح که: «ما تابع قصد جانی هستیم، جانی وقتی که یک انگشت را قطع کرد، قصدش این بود که فقط یک انگشت قطع کند، به مقداری که قصد جنایت داشت، ضامن است، اما اینجا به‌وسیله سرایت یک چیزی زائد بر جنایت شد، ... یعنی جانی نه قصد داشت که این سرایت کند و موجب مرگ بشود، و نه این جنایت مایسری غالباً بود، چون غالباً قطع یک انگشت سرایت به نفس نمی‌کند، ... بنابراین، هیچ وجهی که ما این را به عهده این شخص بگذاریم نیست، جنایت که انجام می‌گیرد، ضمانش تابع قصد است» (مقتدایی، پیشین).

۲.۱.۳.۱. غالباً کشنده بودن سرایت: همچنین این سخن که سرایت جرح ذاتاً کشنده است، درست نیست. چرا که گاهی سرایت جرح تنها یک عضو را دربر می‌گیرد و کل بدن را نمی‌آلاید. به عبارت دیگر، می‌توان تصور کرد یک زخم فقط بر یک عضو تأثیر گذاشته و آن را از حیز انتفاع خارج کند. شاهد این مدعا طرح بحث سرایت جرح در اعضا در فقه است. به این معنا که اگر هر سرایتی غالباً کشنده باشد، دیگر سخن گفتن از ضمان در جراحی که به یک یا چند عضو سرایت می‌کند، بدون اینکه به مرگ فرد منتهی شود، بیهوده و برگزاف خواهد بود. بنابراین نمی‌توان مدعی شد که هر سرایتی که از جراحی سرآغاز گرفته است، در غالب موارد به مرگ منتهی خواهد شد.

۳.۱.۳.۱. توسل به قواعد دیگر: گفته شد که برخی با انگاشتن قتل ناشی از سرایت به‌عنوان مصداقی از قواعد دیگر که در کتب فقهی، عمد تلقی شده است، به عمدی بودن این نوع قتل حکم داده‌اند. به عبارت دیگر، در فقه مواردی یافت می‌شود، مانند قتل با ابزار نادرراً کشنده یا قتل از طریق جنایتی که به مرض منتهی به فوت منجر می‌شود، که هرچند قصد

قتل وجود ندارد و فعل نیز غالباً کشنده نیست، اما قتل عمدی تلقی شده است. لذا از ملاک این موارد می‌توان در قتل ناشی از سرایتی که نه قصد قتل وجود دارد و نه جنایت نوعاً سبب سرایت کشنده می‌شود، بهره گرفت و به قتل عمدی حکم داد. پیش از این، ادله مبنای آن احکام گفته شد و در ادامه صحت و درستی این ادله بررسی خواهد شد.

- قتل با ابزار نادراً کشنده: اولین مطلب در مورد این نوع قتل، این است که فقها در مورد عمدی بودن آن اتفاق نظر ندارند، به گونه‌ای که مثلاً علامه حلی در مختصرالنافع و مسالک‌الافهام عمدی بودن آن را نپذیرفته و شبه‌عمدی بودنش را باور دارد (شهید ثانی، پیشین: ۶۸). بیشتر از این، عده‌ای شبه‌عمدی بودن این قتل را به مشهور نسبت داده‌اند و حتی برخی در مورد آن ادعای اجماع کرده‌اند. طوری که گفته شده است: «اشهر بلکه مشهور فقها بر این باورند که (این قتل) عمد نیست، حتی در غنیه نسبت بدان ادعای اجماع شده است» (صانعی، پیشین: ۶۷).

مطلب دیگر راجع به ادله کسانی است که این قتل را عمدی می‌انگارند. گفته شد یکی از ادله این افراد استناد به آیات قرآن و اطلاق و عموم آنهاست. لیک در رد این دلیل آورده‌اند که آیه سلطنت موضوعش قتل مظلوم است، در حالی که صدق آن به حالتی که نه قصد قتل وجود دارد و نه فعل نوعاً کشنده است، مشکل، بلکه ممنوع خواهد بود. به عبارت دیگر در مسئله مطروحه، قتل، اتفاقی رخ داده است، هرچند ضرب عدوانی باشد، لذا این مورد از قتل مظلوم خارج است. در مورد آیه نفس نیز می‌توان گفت که این آیه راجع به قصاص و قصاص نیز به عمدی بودن قتل منوط است، حال آنکه در اینجا عمدی وجود ندارد (همان: ۶۷).

در مورد روایات استنادی نیز دو نکته مجال بحث می‌یابد؛ نخست اینکه، آن روایات مطلق نیستند بلکه تخصیص خورده‌اند. به عبارت دیگر، روایاتی وجود دارند که قتل با ابزار نادراً کشنده را به شبه‌عمد تعبیر کرده‌اند. این روایات عبارتند از:

۱. صحیح‌ه ابی‌العباس از امام صادق علیه‌السلام: ابو‌عباس به امام گفت؛ مردی چیزی به سمت دیگری پرتاب کرد که غالباً کشنده نبود. امام فرمودند این خطاست، مانند آنکه سنگریزه به سمت دیگری پرتاب کند (الحر العاملی، پیشین، ج ۱۹: ۵۹).

۲. روایت یونس از امام صادق علیه‌السلام: امام در این روایت فرمودند؛ اگر فردی دیگری را با عصا یا سنگ بزند و او قبل از آنکه حرف بزند به‌خاطر آن یک ضربه بمیرد، قتل شبه‌عمد است و دیه آن بر عهده قاتل است و اگر چندین بار با عصا یا سنگ بزند تا بکشد، قتل عمدی انجام داده است و اگر یک ضربه بزند، سپس او صحبت کرده و بعد از یک روز یا بیشتر بمیرد، قتل شبه‌عمد است» (همان: ۵۹).

ملاحظه می‌شود بنا بر روایات مذکور، اگر نه قصد قتل وجود داشته باشد و نه فعل کشنده باشد، قتل تنها شبه‌عمد تلقی می‌شود. بنابراین می‌توان این روایات را به نوعی مخصص روایات مورد استناد معتقدان به قتل عمدی با ابزار نادراً کشنده دانست.

نکته دوم راجع به سند روایات مورد استناد است. در سند برخی از این روایات مناقشه می‌شود. مثلاً در مورد روایت ابی بصیر گفته شده است که این روایت حجت نیست، از آن روی که سندش علی بن حمزه بطائنی بوده و ثقه نیست یا در مورد روایت جمیل آمده که مرسل است (سبحانی، ۱۳۹۰). لذا این دو روایت مورد استناد نیستند. نهایت اینکه تمسک به روایات نیز در عمدی تلقی کردن قتل با ابزار نادراً کشنده، با تردید جدی مواجه است.

- زدنی که به مرض منجر می‌شود و سپس به مرگ بینجامد: اشاره شد که برخی از فقها این حالت را قتل عمد می‌دانند، هرچند نه قصد قتل در آن وجود دارد و نه فعل نوعاً کشنده است. با این حال برخی دیگر در مخالفت با این حکم بیان کرده‌اند: «اگر با چیزی که باعث مرگ نمی‌شود دیگری را بزند، اما به سبب آن فرد دچار بیماری شده و بمیرد ظاهر آن است که در صورت عدم قصد قتل، قتل عمد و مستوجب قصاص نیست، ولی در صورت وجود قصد قتل شخص مستحق قصاص است» (موسوی خمینی، پیشین: ۴۸۴).

همچنین در جهت مخالفت با حکم قتل عمدی در این مسئله استدلال کرده‌اند که «این حکم خالی از اشکال نیست، زیرا چنانچه گذشت، آنچه در عمد معتبر می‌باشد یکی از دو چیز است؛ قصد قتل یا انجام کاری که غالباً کشنده است. حال آنکه در مفروض خلاف آن است، چه قتل از زدن و مرضی که به دنبال آن حادث شده به وجود آمده است و مرض عملی نیست که ضارب انجام داده باشد، هر چند عمل او سبب آن بوده است» (محمدی، ۱۳۶۴: ۲۵).

استدلال صاحب جواهر، در مورد عدوانی بودن عمل نیز، به دور از انتقاد نمانده و در مورد این استدلال گفته شده است: «از نظر صدق عرفی حق با صاحب جواهر نیست، چون صدق عرفی در جایی است که یا انسان قاصد قتل باشد یا عمل و آلتش قتاله است، ولی کسی که مجرد از هر دو صفت است، عرفاً به او نمی‌گویند که: «قتله عمداً»، اینکه مرحوم صاحب جواهر می‌فرماید فعلی را که شما عدواناً انجام بدهی (عدواناً مثل سیلی زدن به گوش طرف) و این منتهی به قتل بشود، صدق می‌کند که «آنه عمدی»، این اول کلام است، چون ممکن است من فعل عدوانی را قصد کنم، ولی ملازم نیست با اینکه قتلش عمد باشد. زیرا در صدق قتل عمد، باید انتساب باشد و انتساب هم در صورتی است که من واعی باشم، «الوعی» یعنی العلم، علم داشته باشم، در آنجا علم و اراده شرط است، اختیار شرط است، مثلاً نسبت به سیلی زدن، حق با شماست، چون هم مختارم و هم واعی هستم، هم عالم هستم و هم قاصد، اما نسبت به قتل، هیچ کدام از اینها نیست، یعنی نه علم دارم و نه قصد، این چطور فعل اختیاری من است؟ ... البته «صدر منّی فعلاً، الضرب و القتل» اولی عن اختیار است، اما دومی اختیاری نیست، بلکه اضطراری است، ... پس میزان در فعل اختیاری این است که مسبوق به علم و قصد و اراده و اینها باشد ... پس اینکه می‌گویند کل فعل عدوانی، از شما سر بزند، باید به نتیجه‌اش ملتزم بشوید، هذا اول الکلام، فعل عدوانی نتیجه‌اش در صورتی قبول است که مسبوق به علم و اراده و اختیار باشد، هرگز قتل نه مورد علم من است و نه مورد قصد من و نه مورد اختیار من» (سبحانی، پیشین).

۲.۳.۱. بررسی ادله طرفداران غیر عمد بودن قتل

۱.۲.۳.۱. عمومات راجع به قتل عمدی؛ بحث راجع به اینکه گمانه‌زنی در مورد عمدی بودن یا غیرعمدی بودن قتل، تنها با ملاحظه شاخص‌های «قصد و غالباً کشنده بودن رفتار» پسندیده و درست خواهد بود، از حوصله این جستار خارج است. لکن، بر فرض آن، سخن غیرمشهور در مورد بررسی موضوع قتل ناشی از سرایت، بخردانه و همسو با اصول و بنیادهاست. زیرا یک قاعده عام تنها هنگامی از عمومیت خود خارج می‌شود که براهین متقنی وجود داشته باشد. اما موضوع سرایت، چنان پشتوانه استدلالی ندارد که توان آن را داشته باشد، پس همان بنیادها و اصول همچنان پابرجايند. شهید ثانی نیز در مسالک، پس از بیان اطلاق کلام صاحب شرایع، بیان می‌کند: «و تمشیه هذا الإطلاق علی قاعده العمد، لاتخلو من إشکال»، یعنی باید این اطلاق را به سمت قواعد عام قتل عمدی سوق دهیم و با توجه به آنها تفسیر کنیم و خالی از اشکال نیست به خاطر آن اطلاق از بنیادهای قتل عمد دست بکشیم. صاحب جواهر نیز اگرچه طبق روال معمول بر دیدگاه مشهور تأکید می‌کند، در نهایت می‌فرماید: «و إن کان انصاف عدم خلوه عن النظر» انصاف این است که این اطلاق خالی از نظر نیست (نجفی، پیشین: ۲۹).

۲.۲.۳.۱. روایت ذریح؛ این روایت از نظر سند و دلالت تأیید و در مورد سند این روایت گفته شده است: «طریق شیخ به حسن بن محبوب، طریق صحیح است و صالح بن رزین گرچه توثیق نشده، ولی چون راوی از او حسن بن محبوب است که از اصحاب اجماع می‌باشد، لذا سند به جهت او مخدوش نمی‌شود و ذریح هم ثقة است. بنابراین به نظر ما سند حدیث تمام است» (خامنه‌ای، پیشین).

نیز در مورد دلالت این روایت و اینکه آیا ممکن است از آن در بحث حاضر بهره گرفت، می‌توان از نوع جراحات مطروحه در روایت استفاده کرد. جراحات مورد اشاره در حد ناچیزی هستند، لذا از نظر امام غالباً به مرگ منجر نخواهند شد. بنابراین دلیلی ندارد که در این موارد بحث قصاص مطرح شود. در این مورد چنین گفته شده است که: «دلالت

این روایت بر مورد مانحن فیه خوب است، زیرا روشن است که زخم موضعه و به طریق اولی زخم دامیه، موجب مرگ کسی نمی‌شود و در عین حال چون اتفاقاً منجر به مرگ شده است، امام علیه السلام حکم به دیه فرموده‌اند. بنابراین طبق این روایت، در فرض سوم قصاص نیست و قتل شبه‌عمد محسوب می‌گردد» (همان).

در نهایت، همان‌گونه که پیداست، ادله و براهین مشهور بر بنیاد راسخی استوار نیستند و می‌توان آنها را به چالش کشید و به کناری وانهاد. به عبارت دیگر، حکم به قتل عمدی در سرایت ناشی از جنایت عمدی و مستنداتی که بنیاد آن حکم هستند، بدان مرز قوی و محکم نیستند که عموماً راجع به قتل عمد را تخصیص بزنند. لذا در این مورد باید به همان عموماً توجه کرد و آن‌گونه پیش رفت که غیرمشهور نظر داده‌اند. بنابراین در بحث سرایت، اگر قصد قتل وجود داشته باشد یا اگر جنایت از نوعی باشد که غالباً سرایت و نفس را آماج خود کند، می‌توان از قتل عمدی سخن راند. در غیر این صورت، یعنی هنگامی که نه قصد قتل وجود دارد و نه جنایت غالباً سرایت‌کننده به نفس باشد، تنها قتل شبه‌عمد رخ داده است. علاوه بر ادله‌ای که غیرمشهور در دفاع از رأی خود بیان کرده‌اند، شاید بتوان از ظاهر بیان فقها نیز، برای بر کرسی نشانیدن این عقیده بهره برد. با این توضیح که کاوش در کتاب‌های فقهی نشان می‌دهد، فقها عموماً پس از بیان تعریف قتل عمد، شبه‌عمد و خطای محض و شرایط تحقق آنها، به بحث مباشرت و تسبیب پرداخته‌اند و در اینجاست که مفهوم سرایت را مطرح کرده‌اند. البته آنها سرایت را در بحث تسبیب قرار داده‌اند و این در حالی است که این بحث با مباشرت قرابت بیشتری دارد تا با بحث تسبیب (قیاسی، ۱۳۹۰: ۴۱). صرف نظر از اینکه سرایت در جنایت واقعاً مباشرت است یا تسبیب، باید گفت فقها این مبحث را تنها برای بیان شیوه‌های ارتکاب جنایت و به عبارت دیگر اشکال اجرای عنصر مادی بیان کرده‌اند. به عبارت دیگر، آنها در بیان مباشرت و تسبیب که سرایت هم یکی از آنهاست، فارغ از بیان عنصر روانی بوده‌اند، چرا که پیش از آن در مورد این عنصر تعیین تکلیف کرده و شرایط آن را مشخص کرده‌اند. لذا در تبیین عنصر روانی

هر یک از مثال‌هایی که در بحث مباشرت و تسبیب و انواع آن بیان شده‌اند، باید به بحث عنصر روانی در قتل عمد مراجعه و با عطف نظر به آن نتیجه‌گیری کرد. همچنین می‌توان اضافه کرد که پندار عمدی بودن قتل ناشی از سرایتی که اتفاقاً رخ داده، ناعادلانه است. زیرا چگونه می‌توان تصور کرد فردی با وارد آوردن جراحت ناچیزی، اگر به نفس سرایت کند، سزاوار کیفر سهمگین قصاص باشد.

۲. بررسی حقوقی

در علم حقوق در بحث قتل عمد، قصد و سوءنیت رکن بنیادین را تشکیل می‌دهد. چرا که برخوردار از قصد قتل در احراز عمد بودن یا نبودن نقش اساسی را ایفا می‌کند. با این حال تشخیص قصد همواره به آسانی ممکن نیست و قاتل می‌تواند قصد سوء خود را پنهان داشته و در پشت پرده‌های ابهام و تردید مخفی کند. در نظام‌های حقوقی برای رهایی از این پرسمان و اجرای بهتر عدالت تدابیری اندیشیده شده است. در اینجا، برای توضیح مسئله، به بررسی نظام حقوقی ایران و برخی از نظام‌های دیگر پرداخته خواهد شد. لکن شایان ذکر است که در بررسی حقوقی، به دلیل روشن بودن موضوع، از پرداختن به فرضی که مرتکب قصد قتل دارد خودداری شده است و تمرکز بر حالتی خواهد بود که جنایت سرایت‌کننده به نفس، بدون قصد قتل انجام می‌گیرد.

۱.۲. حقوقی تطبیقی

در اینجا برای بررسی مسئله به‌عنوان نمونه به حقوق فرانسه (به‌عنوان یکی از نظام‌های حقوقی نوشته) و حقوق انگلیس (به‌عنوان یکی از نظام‌های حقوقی عرفی) پرداخته خواهد شد. لکن ذکر این مطلب ضروریست که در این نظام‌ها، بحث سرایت، برخلاف فقه اسلامی، به‌صورت موضوع جداگانه‌ای مد نظر قرار نگرفته است، لذا مباحث گسترده‌ای وجود ندارد.

در نظام حقوقی فرانسه عنصر روانی قتل عمد «اراده سلب حیات» است (پرادل، ۱۳۸۶: ۴۵). این عنصر روانی سبب تمایز قتل عمد از جرم ایراد ضربات کشنده و قتل غیرعمد می‌شود. ماده ۷-۲۲۱ قانون جزای ۱۹۹۴ جرم ایراد ضربات کشنده را این‌گونه تعریف می‌کند: ایراد ضربات علی‌رغم اینکه در وارد آوردن آنها عمد دارد، اما خواهان مرگ مضروب نیست. همان‌طور که ملاحظه می‌شود در این نظام وجود قصد قتل شرط اصلی است، به طوری که در صورت عدم آن، قتل عمدی نخواهد بود، هرچند در انجام دادن فعل، عمد وجود داشته باشد. با این حال به دلیل دشواری اثبات این رکن روانی، رویه قضایی در برخی موارد به ملاک‌های نوعی روی آورده و وجود قصد را مفروض انگاشته است. مانند موردی که قاتل با سلاح خطرناکی به قسمت حساس مقتول ضربه زده است یا موردی که به سوی مقتول تیراندازی شده بود (پیشین: ۴۶). در این نظام، با توجه به مقررات و رویه قضایی، ناگفته آشکار است که در بحث قتل ناشی از سرایت در حالت نبود قصد قتل، هنگامی می‌توان به عمد بودن قتل نظر داشت که قصد جنایت نوعاً سرایت‌کننده به نفس وجود داشته باشد. البته از ملاحظه رویه قضایی استنباط می‌شود که سرایت به نفس باید قطعی باشد. در غیر این صورت، یعنی در صورت احتمالی بودن آن، نمی‌توان بر مبنای این نظام به قتل عمد حکم کرد.

در نظام حقوقی انگلیس نیز قصد قتل ذیل دو عنوان قصد مستقیم و غیرمستقیم^۱ قرار می‌گیرد. در قصد غیرمستقیم فرد نتیجه خاصی را مدنظر ندارد، لکن از شیوه رفتار خود می‌تواند قتل را پیش‌بینی کند. به نظر دادگاه‌ها این نوع قصد برای تحقق قتل عمد بسنده است (الیوت و کوئین، ۱۳۸۶: ۶۶). البته در این نظام ابتدا معیار نوعی برای عمدی انگاشتن قتل مد نظر قرار می‌گرفت، به طوری که همین که از نظر عرف آن رفتار به آن نتیجه منتهی می‌شد، کفایت می‌کرد و به آگاهی مرتکب از وقوع قتل نیازی نبود. اما پس از آن، رویه

1. direct or indirect intention

قضایی معیار شخصی را جایگزین معیار نوعی کرد و بیان شد که صرف نوعاً کشنده بودن کافی نیست و مرتکب باید به آن عالم باشد. این دگرگونی ملاک در پرونده ندریک در سال ۱۹۸۶ به وضوح آشکار است. در این پرونده قاضی ابراز داشت که مرگ یا صدمه شدید جسمانی باید نتیجه قطعی افعال باشد و فرد آن را پیش‌بینی کند. نیز در پرونده دیگری مقرر شد که هیأت منصفه حق استنباط قصد را ندارد، بلکه باید آن را احراز کند (همان: ۶۹). آن‌گونه که مشاهده می‌شود در این نظام نیز، قتل ناشی از سرایت جنایت در صورت قاصد نبودن مرتکب، تنها در صورتی عمدی پنداشته می‌شود که جنایت قطعاً به نفس سرایت کرده و جانی نیز از آن مطلع باشد. بنابراین در صورت احتمالی بودن سرایت (هرچند احتمال آن زیاد باشد) یا عدم اطلاع مرتکب از آن، قتل به هیچ‌وجه عمدی نخواهد بود.

۲.۲. حقوق ایران

در نظام حقوقی ایران به‌طور ویژه در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ به موضوع قتل ناشی از سرایت پرداخته شده است. در مورد چگونگی موضع این نظام حقوقی اشاره به چند ماده ضروری خواهد بود:

- ماده ۲۹۳ که به‌طور عام حکمی را بیان کرده است. دقت در این ماده نشان می‌دهد استنباط حکم راجع به سرایت در جنایات عمدی، به‌ویژه با توجه به مثال‌هایی که در آن ذکر شده، امکان‌پذیر است. طبق این ماده «هرگاه فردی مرتکب جنایت عمدی گردد لکن نتیجه رفتار ارتكابی، بیشتر از مقصود وی واقع شود، چنانچه جنایت واقع شده مشمول تعاریف جنایات عمدی نشود نسبت به جنایت کمتر، عمدی و نسبت به جنایت بیشتر، شبه‌عمدی محسوب می‌شود، مانند آنکه انگشت کسی را قطع کند و به‌سبب آن دست وی قطع شود و یا فوت کند که نسبت به قطع انگشت عمدی و نسبت به قطع دست و یا فوت شبه‌عمدی است».

- ماده ۲۹۶ که به طور خاص به بحث سرایت می پردازد و در آن بیان می شود: «اگر کسی عمداً جنایتی را بر عضو فردی وارد سازد و او به سبب سرایت جنایت فوت کند، چنانچه جنایت واقع شده مشمول تعریف جنایات عمدی باشد، قتل عمدی محسوب می شود، در غیر این صورت قتل شبه عمدی است و مرتکب علاوه بر قصاص عضو به پرداخت دیه نفس نیز محکوم می شود». همان طور که ظاهر مواد پیش گفته آشکار می کند، قانونگذار از نظر مشهور سرتافته و دیدگاه غیر مشهور را برگزیده است. با این توضیح که در این مواد به صراحت پیش بینی شده است؛ چنانچه جنایت واقع شده مشمول تعریف جنایات عمدی قرار گیرد، قتل عمدی محسوب می شود. جنایات عمدی نیز در ماده ۲۹۰ توضیح داده شده و رکن روانی آنها بیان شده است. بر مبنای این ماده، جنایت هنگامی عمدی است که یا قصد قتل وجود داشته باشد یا اینکه رفتار غالباً کشنده باشد. در غیر این حالت جنایت شبه عمدی خواهد بود. اینکه قانونگذار بر دیدگاه غیر مشهور پای فشرده است، با توجه به ماده ۵۴۰ نیز اثبات پذیر است. طبق این ماده: «هرگاه صدمه وارد شده عمدی باشد و نوعاً کشنده یا موجب قطع عضو یا آسیب بیشتر نباشد، لکن اتفاقاً سرایت کند، علاوه بر حق قصاص یا دیه، نسبت به جنایت عمدی کمتر، حسب مورد دیه جنایت بیشتر نیز باید پرداخت شود؛ مانند اینکه شخصی عمداً انگشت دیگری را قطع کند و اتفاقاً این قطع سرایت کند و موجب فوت مجنی علیه یا قطع دست او گردد، علاوه بر حق قصاص یا دیه انگشت، حسب مورد دیه نفس یا دیه دست مجنی علیه نیز باید پرداخت شود».

این ماده نیز سرایت اتفاقی و غیر غالبی را، هر چند جنایت اولیه عمدی باشد، به کلی از ذیل بحث قصاص و قتل عمد خارج و حکم آن را تنها جنایت شبه عمد مستلزم پرداخت دیه تعیین کرده است. به هر حال از جمع مواد پیش گفته و ماده ۲۹۰ ق.م.ا می توان قتل ناشی از سرایت در جنایات عمدی را در موارد زیر عمدی تلقی کرد:

- هرگاه فردی عمداً و با قصد قتل جنایتی به دیگری وارد کند و این جنایت سرایت کند و به مرگ مجنی علیه منجر شود. در این حالت همین که قصد قتل وجود دارد، قتل عمدی است، هرچند جنایت غالباً سرایت نکند.

- فرد قصد قتل ندارد، اما عمداً جنایتی انجام می‌دهد که غالباً سبب سرایت به نفس مجنی علیه می‌شود و جانی نسبت به آن آگاه باشد. البته طبق تبصره یک ماده ۲۹۰ ق.م.ا، آگاهی فرد در اینجا مفروض انگاشته شده، لکن خلاف آن اثبات‌پذیر است. به‌جز در مواردی که به علت حساسیت زیاد موضع، جنایت غالباً سرایت‌کننده به نفس باشد، لکن معمولاً شناخته شده نباشد که در این صورت آگاهی فرد به این وضعیت باید اثبات شود و مفروض نیست.

- فرد قصد قتل ندارد لکن جنایتی انجام می‌دهد که هرچند غالباً و نسبت به اشخاص متعارف سبب سرایت به نفس نمی‌شود، نسبت به شخص مجنی علیه به‌علت بیماری، ضعف، پیری یا هر وضعیت دیگر یا وضعیت خاص زمانی یا مکانی سبب سرایت به نفس باشد و جانی از آن آگاه باشد. در اینجا مطابق تبصره ۲ همان ماده، آگاهی جانی باید اثبات شود و مفروض نیست.

آن‌گونه که ملاحظه می‌شود در حقوق به قصد قتل اهمیت زیادی داده شده است. طوری که وجود آن برای تحقق قتل عمدی لازم و ضروریست. لکن توجه صرف به قصد قتل، به دلیل دشواری احراز آن، به گریز قاتلان از کیفر بایسته و در نتیجه تضييع حقوق جامعه و بزه‌دیدگان منجر می‌شود. به‌همین دلیل نظام‌های حقوقی به ملاک‌های نوعی که به وضوح نماینگر قصد قتل باشد، روی آورده و در این موارد به قتل عمدی حکم کرده‌اند. لکن در این میان باز گزاردن دست قضات در احراز قصد قتل دغدغه حقوق کیفری بوده و برای جلوگیری از آن و پایمال شدن حقوق متهمان، معیارهای مختلفی مطرح شده است، مانند معیار قطعیت وقوع نتیجه و آگاهی فرد از کشنده بودن رفتار خود. به‌هر حال می‌توان گفت با توجه به شدید بودن کیفر قتل عمد و نیز برجسب سنگینی که برای مجرم به‌دنبال

خواهد داشت، وجود این دغدغه‌ها لازم است و باید در جهتی حرکت کرد که دست قانون و مجریان آن در عمدی تلقی کردن این نوع قتل‌ها (که قتل ناشی از سرایت بدون وجود قصد نیز از زمره آنهاست) بسته‌تر شود.

نتیجه‌گیری

موضوع سرایت جنایت از موضوعاتی است که فقهای اسلامی هم به دلیل چالش‌برانگیز بودن آن و هم چون با حیات انسان و حقوق اساسی وی در ارتباط است، به‌طور خاص به آن توجه کرده‌اند. مسئله اصلی مرتبط با این موضوع، که مورد توجه این جستار نیز قرار گرفته، استخراج و تعیین حکم قتل ناشی از سرایت است. این مسئله به‌ویژه هنگامی عرصه بروز نظرات مختلف بوده که جانی نه قصد قتل داشته و نه جنایتش نوعاً سرایت‌کننده بوده است. آن‌گونه که از یک سوی، مشهور فقها این نوع قتل را عمدی و سزاوار قصاص دانسته است، اما از سوی دیگر، غیرمشهور بر حکم قتل شبه‌عمدی در این حالت اصرار ورزیده‌اند. بررسی دلایل مشهور که شامل اجماع، قاعده ضمان اثر جنایت غیرمأذون و سایر قواعد می‌شود، آشکار کرد که این دلایل آن استحکام و ظرفیت را ندارند که آن حکم را اثبات کنند. بنابراین، همان‌طور که غیرمشهور نظر داده‌اند، بهتر است قتل در این حالت را قتل شبه‌عمدی و ضمان ناشی از آن را، ضمان دیه بپنداریم. به‌عبارت دیگر پرداختن به این موضوع بدون توجه به عمومات و اصول فقهی و حقوقی برآیند نامطلوبی خواهد داشت. از آن جنبه که از یک سوی با قواعد وزین فقهی نظیر قاعده «لاضرر» و نیز اصل حرمت خون مسلمان در تعارض قرار خواهد گرفت. چرا که طبق این بنیادها، خون و به‌طور کلی تمامیت هر انسانی باید محترم شمرده شود، حتی اگر وی مجرم محسوب شود و قوانین را نقض کرده باشد. اصل کلی در قواعد فقهی و حقوقی بر عدالت و دادگری می‌چرخد. این اصل حتی در مقام برخورد و مقابله با مجرم پررنگ بوده و تخطی‌ناپذیر است. چگونه می‌توان در قتل ناشی از سرایت جنایتی، به قصاص حکم داد که نه جانی قصد قتل داشته و

نه جنایتش غالباً سرایت‌کننده به نفس بوده است. آیا این حکم با رویکرد اصلی در فقه و حقوق که مبتنی بر «قصد صریح» یا حداقل «قصد مبتنی بر احتمال» است، مطابقت دارد؟ لذا به نظر می‌رسد، آن‌گونه که در ابتدای جستار عنوان شد، در مورد حکم قتل ناشی از سرایت باید بر اصول و عمومات تکیه کرد و خطوط قرمز فقهی و حقوقی را ملحوظ داشت.

از سوی دیگر به این دلیل که شبه‌عمدی انگاشتن این قتل با عمومات قتل عمدی سازگاری بیشتری دارد (زیرا از نظر فقها و نیز حقوق‌دانان، قتل هنگامی عمدی است که یا قصد قتل وجود داشته باشد یا رفتار غالباً کشنده باشد) در قتل ناشی از سرایت جنایات عمدی، اگر نه قصد قتل وجود داشته باشد و نه جنایت غالباً سرایت‌کننده باشد، حکم به قتل عمدی خلاف قاعده خواهد بود. نظام‌های حقوقی فرانسه و انگلیس در مواجهه با قتلی که بدون قصد واقع شود، سختگیرانه‌تر برخورد و تنها هنگامی آن را به عمد ملحق کرده‌اند که رفتار ارتكابی قطعاً کشنده و فرد نیز به آن عالم باشد. این رویکرد با توجه به شدت کیفر قتل عمد شاید پسندیده‌تر باشد. نظام حقوقی ایران نیز از دیدگاه غیرمشهور پیروی کرده است. ملاحظه مواد ۲۹۳، ۲۹۶ و ۵۴۰ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ دلیل این مدعاست. از آن‌روی که در این موارد به‌گونه بی‌پرده‌ای، قتل ناشی از سرایت جنایات عمدی تنها هنگامی سزاوار قصاص پنداشته شده است که بر پایه قواعد بیان‌شده در ماده ۲۹۰ همان قانون ارتكاب یابد.

منابع

کتابخانه‌ای

۱. الزحیلی، وهبة (۱۴۰۹). *الفقه الاسلامیة و ادله، الجزء السادس، الطبعة الثالثة، دمشق: دارالکتب العربی.*
۲. الحر العاملی (بی تا). *وسائل الشیعه، کتاب القصاص، ابواب قصاص فی النفس، باب ۱۱، حدیث ۳، جلد ۲۹.*
۳. ابن براج، قاضی (۱۴۰۶). *المهذب، قم: نشر المؤسسة الاسلامیة.*
۴. الیوت، کاترین و کوئین، فرانسیس (۱۳۸۶). *حقوق جزا، ترجمه روح الله فروزش و راحله قنبری، چاپ سوم، تهران، نشر خرسندی.*
۵. دهخدا، علی اکبر (۱۳۴۱). *لغت نامه، تهران: نشر مدیریت و برنامه ریزی کشور.*
۶. پرادل، ژان (۱۳۸۶). *جرایم علیه اشخاص، ترجمه مجید ادیب، چاپ اول، تهران، نشر میزان.*
۷. شهید اول (۱۳۹۰). *اللمعة الدمشقیة، الجزء العاشر، الطبعة الاولى، نجف: مطبعة الاداب.*
۸. خویی، آیت الله (۱۴۲۲). *مبانی تکملة المنهاج، الجزء الثاني و الرابعون، قم: مؤسسه احیای آثار امام خویی.*
۹. حلّی، یحیی بن سعید (۱۴۰۸). *جامع للشرایع، قم، نشریة موسسه سید الشهداء.*
۱۰. صانعی، یوسف (۱۳۸۲). *فقه الثقلین فی شرح تحریر الوسیله، الطبعة الاولى، قم: مطبعة مؤسسه العروج.*
۱۱. علامه حلّی (۱۴۱۳). *قواعد الاحکام، الطبعة الاولى، جزء الثالث، قم: مؤسسه نشر الاسلامی.*
۱۲. شهید ثانی (بی تا). *مسالك الافهام فی شرح الشرایع الاسلام، الجزء الخمسون، قم: مکتبه بصیرتی.*

۱۳. فاضل هندی (بی‌تا). کشف الثام عن قواعد الاحکام، جلد دوم، قم: مؤسسه تحقیقات و نشر معارف اهل البيت.
۱۴. قیاسی، جلال‌الدین (۱۳۹۰). تسیب در قوانین کیفری، چاپ دوم، تهران: نشر جنگل.
۱۵. موسوی خمینی، روح‌الله (۱۳۷۹). تحریر الوسیله، الطبعة الاولى، الجزء الثاني، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۱۶. مطهری، احمد (۱۴۰۰). مستند تحریر الوسیله، الطبعة الاولى، کتاب القصاص، قم: مطبعة الخيام.
۱۷. موسوعة الفقهيه (۱۴۱۶). الجزء الرابع والعشرون، کویت: وزارة الاوقاف و الشؤون الاسلامیة.
۱۸. محمدی، ابوالحسن (۱۳۶۴). حقوق کیفری اسلام، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
۱۹. نجفی، محمد حسن (۱۳۸۴)، جواهر الکلام، الطبعة الاولى، الجزء الثاني و الرابعون، تهران: دارالکتب الاسلامیه.

اینترنتی

۲۰. خامنه‌ای، سید علی (۱۳۷۸)، درس خارج فقه (کتاب القصاص)، پایگاه اینترنتی خارج فقه، آنلین، تاریخ مشاهده ۹۲/۹/۲۰ به آدرس:
<http://www.leader.ir/tree/index.php>
۲۱. سبحانی، جعفر (۱۳۹۰/۰۲/۳۱). درس خارج فقه (قصاص)، پایگاه اینترنتی مدرسه فقهت، آنلین، تاریخ مشاهده ۹۲/۳/۱، به آدرس:
<http://www.eshia.ir/feqh/archive>
۲۲. مقتدایی، مرتضی (۱۳۸۸/۰۹/۳). درس خارج فقه (قصاص)، پایگاه اینترنتی مدرسه فقهت، آنلین، تاریخ مشاهده ۹۲/۳/۱، به آدرس:
<http://www.eshia.ir/feqh/archive>